

تاریخ ایران نوین

ارواند آبراهامیان

ترجمه‌ی شهریار خواجهیان

www.ketab.ir



نشر دات

سرناسه	ابراهامیان، یرواند، ۱۹۴۰ - م.
عنوان و نام پدیدآور	تاریخ ایران نوین؛ ارواند ابراهامیان / مترجم شهریار خواجهیان.
مشخصات نشر	تهران: دات، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	۵۳۳
شابک	978-964-8898-21-7
فهرست‌نویسی	فتیا.
یادداشت	عنوان اصلی: <i>A History of Modern Iran, 2008</i>
یادداشت	کتابنامه
عنوان دیگر	تاریخ ایران مدرن.
موضوع	تاریخ ایران مدرن.
موضوع	ایران - تاریخ - قرن ۱۴.
موضوع	ایران - تاریخ - پهلوی ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷.
موضوع	ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷.
موضوع	ایران - تاریخ - جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸.
شناسه افزوده	خواجهیان، شهریار، ۱۳۳۱ - . مترجم.
رده‌بندی کنگره	الف ۱۲۸۹ ۱۲۰۲ ۱۴۷۶ DSR
رده‌بندی دیویی	۹۵۵/۰۸
تیماره کتابشناسی ملی	۴۱۵۷۷۹۱

این کتاب ترجمه‌ای است از: *A History of Modern Iran*,
Cambridge University Press, (2008)



نشر دات

تاریخ ایران نوین

نویسنده:	ارواند ابراهامیان
مترجم:	شهریار خواجهیان
طراح جلد:	ابراهیم حاتمی
شماره‌ی نشر:	پهل دو
نوبت چاپ:	اول ۱۳۹۰
شمارگان:	۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی پارسیان - چاپ نیکا - صحافی بهمن

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۹۸-۲۱-۷ | ISBN : 978-964-8898-21-7

تلفکس انتشارات: ۸۸۹۷۵۶۱۶

<http://www.dotbook.net>

Email: info@dotbook.net

بها: ۶۵۰۰ تومان

یادداشت ناشر

کتاب تاریخ ایران نوین به خاطر اطلاعات آماری و حقایقی که از منابع درجه اول نقل شده، با وجود پاره‌ای اشتباهات مؤلف که در این ترجمه اصلاح شده، و داوری‌های ویژه‌ی او، بسیار خواندنی است. پاره‌ای نقل‌قول‌ها از منابع فارسی، به ویژه اظهارات منتسب به امام خمینی، متأسفانه به علت ندادن منبع، به دست نیامد و ناگزیر ترجمه از انگلیسی است و طبعاً خیلی دقیق نیست.

به نظر می‌رسد نویسنده نقش بریتانیا را در روی کار آوردن رضاخان کم‌رنگ جلوه داده و برعکس، کارهای اصلاحی صورت گرفته در زمان او را همگی به حساب وی گذاشته است. بی‌آنکه نقش کسانی چون تیمورتاش، داور، فروغی، عیسی صدیق، علی‌اصغر حکمت و بسیاری افراد تحصیل‌کرده را که در ۱۰ ساله‌ی نخست زمامداری او راهمایش بودند، ذکر کند.

همچنین از نقش فروغی در جریان اشغال ایران و تلاش او برای حفظ ساختار موجود ذکری دیده نمی‌شود. اما باید توجه کرد چنین کتاب کوچکی مجال اندکی برای بحث‌های دقیق و مفصل دارد و اطلاعاتی که در همین حجم کوچک عرضه شده، برای خواننده بسیار مغتنم است.

در آغاز کتاب اصلی معرفی کوتاهی از برخی رجال سیاسی آمده است، که بیشتر برای خارجیان کارساز است. برای اسامی ذکر شده در این کتاب می‌توانید به منابع زیر مراجعه کنید:

۱. صدری افشار، حکمی؛ فرهنگ اعلام. نشر فرهنگ معاصر
۲. عاقلی، باقر؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، نشر گفتار
۳. عاقلی، باقر؛ نخست‌وزیران ایران. انتشارات جاویدان
۴. عاقلی، باقر؛ روزشمار تاریخ ایران. نشر گفتار

فهرست

پیشگفتار.....	۱۵
مقدمه.....	۱۷
فصل یکم: «شاهان خودکامه»: حکومت و جامعه در عصر قاجار.....	۲۷
حکومت قاجار.....	۲۷
جامعه‌ی قاجاری.....	۴۶
حکومت و جامعه.....	۶۲
فصل دوم: اصلاح، انقلاب، و جنگ بزرگ.....	۶۷
ریشه‌های انقلاب.....	۶۷
انقلاب فرامی‌رشد.....	۷۷
قانون اساسی.....	۸۳
جنگ داخلی.....	۸۹
تنگناهای نهادین.....	۹۷
فصل سوم: سیاست مشروطیت آئین رضاشاه.....	۱۱۱
کودتا.....	۱۱۱
دولت‌سازی.....	۱۱۶
دگرگونی‌ها.....	۱۲۵
دولت و جامعه.....	۱۵۱
فصل چهارم: ملی‌گرایی در دوران قزاق.....	۱۶۱
بازگشت اشراف.....	۱۶۱
جنبش سوسیالیستی (۱۳۲۰-۱۳۲۷).....	۱۷۶
جنبش ملی ۱۳۲۸-۳۲.....	۱۸۶
کودتا (۱۳۳۲).....	۱۹۳
فصل پنجم: انقلاب سفید محمدرضا شاه.....	۲۰۱
فریه شدن دولت (۱۳۳۲-۱۳۵۴).....	۲۰۱
تحولات اجتماعی (۱۳۳۲-۱۳۵۶).....	۲۱۳
تنش‌های اجتماعی.....	۲۲۴
تنش‌های سیاسی.....	۲۲۹
حکومت تک حزبی.....	۲۳۸

۲۴۵	 فصل ششم: جمهوری اسلامی
۲۴۵	 انقلاب اسلامی (۵۷-۱۳۵۶)
۲۵۵	 قانون اساسی اسلامی (۱۳۵۸)
۲۶۵	 سال‌های تحکیم نظام (۶۸-۱۳۵۹)
۲۸۲	 ترمیدور یا پس گرفتن قدرت از تندروان (۱۳۸۴-۱۳۶۸)
۲۹۹	 ایران امروز
۳۰۳	 یادداشت‌ها
۳۲۳	 کتاب‌شناسی
۳۲۷	 نمایه

www.ketab.ir

تصویرها

۱. تمبر تاج‌گذاری رضاشاه در ۱۳۰۴ ۱۱۶
۲. تمبر راه‌سازی، ۱۳۱۳ ۱۲۴
۳. تمبرهای نشانگر مرام پهلوی، ۱۳۱۴ ۱۳۴
- ۱-۳. تخت جمشید ۱۳۴
- ۲-۳. فرودگاه تهران ۱۳۴
- ۳-۳. آسایشگاه معلولان در نزدیکی تهران ۱۳۵
- ۴-۳. کارخانه‌ی سیمان در شهر ری ۱۳۵
- ۵-۳. ناوچه‌ی توپدار ۱۳۵
- ۶-۳. پل راه‌آهن بر روی کارون ۱۳۶
- ۷-۳. پست‌خانه‌ی تهران ۱۳۶
- ۸-۳. آموزش و پرورش، فرشته‌ی آموزش جوانان ۱۳۶
- ۹-۳. دادگستری: زن با شمشیر و ترازو ۱۳۶
۴. تمبرهای بزرگداشت ایران باستان ۱۳۷
- ۱-۴. تخت جمشید: ویرانه‌های کاخ اصلی ۱۳۷
- ۲-۴. تخت جمشید: حجاری شیر ۱۳۷
- ۳-۴. تخت جمشید: داریوش ۱۳۷
- ۴-۴. تخت جمشید: سپاهی ۱۳۸
- ۵-۴. آرامگاه کورش در پاسارگاد ۱۳۸
- ۶-۴. حجاری نقش رستم: اهورمزدا پادشاهی را به اردشیر اعطا می‌کند ۱۳۸
- ۷-۴. حجاری نقش رستم: شاهپور سرسپردگی امپراتور والارین را می‌پذیرد ۱۳۹
۵. تمبرها (۱۳۴۲-۱۳۶۷) ۲۱۸
- ۱-۵. مجموعه تمبرهای بزرگداشت انقلاب سفید ۲۱۸
- ۲-۵. مجموعه تمبرهای یادبود رضاشاه ۲۱۹
- ۳-۵. مجموعه تمبرهای یادبود پنجاهمین سال سلطنت پهلوی ۲۲۰
۸. تمبرهایی از جمهوری اسلامی ۲۶۶
- ۱-۸. تمبرهایی به افتخار پیشگامان انقلاب اسلامی ۲۶۶
- ۲-۸. تمبر آیت‌الله بهشتی ۲-۸ تمبر آیت‌الله کاشانی ۲۶۷
- ۳-۸. تمبر آیت‌الله بهشتی و هفتاد و دو شهید ۲۶۷
- ۴-۸. تمبرهای منتشره در دولت بازرگان برای آل‌احمد، شریعتی، مصدق و دهخدا ۲۶۸
- ۵-۸. تمبرهای سالگرد انقلاب اسلامی ۲۶۹

جدول‌ها

۱. داده‌های آماری مهم ۲۵
۲. ترکیب جمعیتی ایران ۱۲۷۹ (۱۹۰۰ م) ۴۲
۳. بودجه‌ی دولت در ۱۳۰۴-۵ و ۱۳۱۹-۲۰ ۱۲۰
۴. گسترش آموزش همگانی در ۱۳۰۲-۳ و ۱۳۱۹-۲۰ ۱۴۲
۵. نام‌های قدیم و جدید برخی شهرها ۱۴۸
۶. نام‌های قدیم و جدید ادارات و نهادهای دولتی ۱۴۸
۷. نخست‌وزیران از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ ۱۶۸
۸. درآمدهای نفتی در ۱۳۲۳ تا ۱۳۵۵ ۲۰۳
۹. نخست‌وزیران از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۶ ۲۱۱
۱۰. هزینه‌های نظامی از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۶ ۲۱۵
۱۱. تولیدات صنعتی از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۶ ۲۱۷
۱۲. هزینه‌های خانوارهای شهری در ۱۳۳۸ و ۱۳۵۲ ۲۲۶
۱۳. درآمدهای نفتی از ۱۳۵۶ تا ۱۳۷۲ ۲۷۱
۱۴. رؤسای جمهور از ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۸ ۲۸۸

گاه‌شمار

قرارداد دادرسی	۱۲۸۰
فلک‌کردن تاجران قند	۱۲۸۴، آذرماه
بست‌نشینی در سفارت انگلیس	۱۲۸۵، تیر
وعده‌ی اعطای مشروطیت از سوی شاه	۱۲۸۵، مرداد
افتتاح مجلس اول	۱۲۸۵، مهرماه
قرارداد روس و انگلیس	۱۲۸۶، مرداد
نخستین چاه نفت	۱۲۸۷
کودتای محمدعلی شاه	۱۲۸۷، خرداد
تشکیل شرکت نفت ایران و انگلیس	۱۲۸۷، خرداد
فتح تهران به دست انقلابیون	۱۲۸۸، خرداد
تشکیل مجلس دوم	۱۲۸۸، آبادان
اولگماتوم روسیه به ایران	۱۲۹۰
نیروی دریایی بریتانیا نفت را جانشین زغال‌سنگ می‌کند	۱۲۹۱
موافقت‌نامه‌ی ایران و انگلیس	۱۲۹۷، مرداد
کودتای رضا خان	۱۲۹۹، اسفند
مجلس مؤسسان سلسله‌ی قاجار را عزل می‌کند	۱۳۰۴
تاجگذاری رضاشاه	۱۳۰۵
لغو کاپیتولاسیون (حقوق بیرون‌مرزی)	۱۳۰۶
قانون لباس متحدالشکل	۱۳۰۷
لغو قرارداد دادرسی	۱۳۱۲
تغییر رسمی نام ایران (از Persia به Iran در زبان‌های اروپایی)	۱۳۱۳
ورود نیروهای شوروی و انگلیس به ایران	۱۳۲۰، شهریور
ملی کردن صنعت نفت	۱۳۲۹
کودتای سیا	۱۳۳۲
انقلاب سفید	۱۳۴۲
چهاربرابر شدن بهای نفت	۱۳۵۳
ایجاد حزب رستاخیز	۱۳۵۴
انقلاب اسلامی	۱۳۵۷، بهمن
تسخیر سفارت آمریکا به دست دانشجویان	۱۳۵۸، آبان
همه‌پرسی قانون اساسی	۱۳۵۸، آذر

انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری	۱۳۵۸ دی
حمله ی عراق به ایران	۱۳۵۹ شهریور
شورش مجاهدین، عزل بنی صدر، انتخاب حجت الله خامنه ای	۱۳۶۰ مرداد
به ریاست جمهوری	
ایران وارد عراق می شود	۱۳۶۲
جنگ ایران و عراق پایان می یابد	۱۳۶۷
رحلت آیت الله خمینی، انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری	۱۳۶۸
انتخاب آیت الله رفسنجانی به ریاست جمهوری	۱۳۷۲
انتخاب مجدد آیت الله رفسنجانی به ریاست جمهوری	۱۳۷۶
انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری	۱۳۸۰
انتخاب مجدد خاتمی	۱۳۸۴
انتخاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری	

پیشگفتار

ما گذشته را فقط از دریچه‌ی زمان حال می‌بینیم و درک می‌کنیم.
ای. اچ. کار

این کتاب در درجه‌ی نخست برای خوانندگان غیرمتخصص حیرت‌زده از خشم و هیاهوی ایران مدرن نوشته شده است. کتاب می‌کوشد توضیح دهد چرا ایران اغلب در اخبار رسانه‌ها حضور دارد؛ چرا این کشور اغلب انگاره‌ی آلیس در سرزمین عجایب را تداعی می‌کند؛ چرا دو انقلاب بزرگ را - یکی از آنها در همین زمان خود ما - طی یک قرن تجربه کرده است؛ و مهم‌تر از همه، چرا اکنون یک جمهوری اسلامی است. کتاب به این قول ای. اچ. کار متعهد است که تاریخ‌نگاران به‌ناگزیر گذشته را از دریچه‌ی زمان خود می‌بینند. بدین ترتیب می‌توانیم نشان دهیم که گذشته چرا و چگونه به اکنون انجامیده است. این بحث ممکن است مادشواری آشکاری روبه‌رو شود - چنان که خود ای. اچ. کار این امر را تأیید می‌کرد. اگر زمانی که این کتاب منتشر می‌شود رژیم و کل دستگاه حکومتی آن به دلیل یک حمله‌ی گسترده‌ی خارجی از بین برود، آنگاه باید گفت کل خط سیر این کتاب به خطا طرح‌ریزی شده است. با این همه، من این خطر احتمالی را می‌پذیرم و بر سر این پیش‌فرض کار می‌کنم که اگر یک گوریل ده تنی خود را به میان معرکه نیندازد، جمهوری اسلامی تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی به حیات خود ادامه خواهد داد. البته، در بلندمدت همه‌ی حکومت‌ها زوال می‌یابند. دورانی را که من بررسی می‌کنم قرن بیستم طولانی ایران است، که از نخستین بارقه‌های انقلاب مشروطه در دهه‌ی ۱۸۹۰ (دهه‌ی ۱۲۷۰

خورشیدی) آغاز می‌شود و با تحکیم جمهوری اسلامی در اوایل دهه‌ی نخست ۲۰۰۰ (اوایل دهه‌ی ۱۳۸۰ خورشیدی) پایان می‌یابد.

از آنجا که این کتاب عمدتاً یک اثر پژوهشی و ویژه‌ی تاریخنگاری حرفه‌ای نیست، استفاده از کتاب‌های سنگین دانشگاهی را کنار گذاشتم، برای نقل گفتاوردهای مستقیم کمتر از پی‌نویس، جملات بحث‌انگیز جانبدارانه، یا توضیحات بیشتر درباره‌ی نکات مورد نیاز استفاده کرده‌ام. برای آن گروه از خوانندگان علاقه‌مند به موضوعات مشخص، فهرستی از کتاب‌های مهم‌تر، جدیدتر و مناسب‌تر - عمدتاً به زبان انگلیسی - را در پایان کتاب آورده‌ام.

در پایان مایل‌م از کالج باروخ، به ویژه بخش تاریخ آن، سپاسگزاری کنم که فرصت نوشتن این کتاب را فراهم فراهم کرد. همچنین می‌خواهم از ماریگولد آکلند برای دعوت من به قبول این کار و راهنمایی در امر آماده کردن دستنویس در همه‌ی مراحل کار، از آغاز تا انتشار، سپاسگزاری کنم. از امی هکت برای ویراستاری کتاب، و هلن واتر هاوس نیز برای کمک به مراحل انتشار تشکر می‌کنم. و البته مسئولیت دیدگاه‌ها و خطاهای صورت گرفته در کتاب کاملاً بر عهده‌ی این نگارنده است.

مقدمه

گذشته همچون کشوری بیگانه است.
دیوید لوونتال

ایران با حیش جویی و گاو آهن وارد قرن بیستم شد و با صنعت نورد فولاد، یکی از بالاترین نرخ های تصادفات رانندگی در جهان و، در عین بهت و ناباوری خیلی ها، یک برنامه ی هسته ای، آن را پشت سر نهاد. این کتاب روایتگر دگرگونی های چشمگیری است که در ایران قرن بیستم رخ داده است. از آنجا که محرک عمده ی این دگرگونی حکومت مرکزی بوده است، کانون توجه کتاب حکومت، چگونگی ایجاد و گسترش آن، و چگونگی تأثیرگذاری ژرف این گسترش نه تنها بر شرایط سیاسی جامعه و اقتصاد، که بر محیط زیست و فرهنگ و مهم تر از همه بر جامعه به طور عام است. برخی از این تأثیرات خواسته و دیگر موارد، به ویژه جنبش های اعتراضی و انقلاب های سیاسی، ناخواسته بوده اند. برای کسانی که بر این باورند که حکومت خود بخشی از مسئله و نه راه حل تشکلهای معاصر است، این کتاب ممکن است تا حدی جالب و حتی غافلگیرکننده باشد. اما از آنجا که این کتاب درباره ی دگرگونی های عمده است و مبتکر این دگرگونی ها در ایران همواره حکومت مرکزی بوده است، کانون توجه ما این دومی خواهد بود، که امیدوارم بدون افتادن در دام چالهای هگلی - رانکه ای^۱ دولت ستایی باشد.

جغرافیا و هویت ایران در سرتاسر این تغییرات به گونه ای چشمگیر

^۱ منسوب به لئوپولد فون رانکه (۱۷۹۵-۱۸۸۶) تاریخنگار آلمانی و پدر علم تاریخ.

ثابت مانده است. ایرانیان کنونی کمابیش درون همان مرزهای زندگی می‌کنند که نیاکانشان در آن زندگی می‌کردند. سرزمین ایران که سه برابر فرانسه و شش برابر بریتانیا وسعت دارد، از جنوب محدود است به خلیج فارس، از شرق به بیابان‌ها و کوه‌های خراسان و سیستان و بلوچستان، از غرب به اروندرود (شط‌العرب)، هورهای عراق و کوه‌های کردستان، و از شمال به رودخانه‌ی ارس که از کوه‌های آرارات سرچشمه می‌گیرد و به دریای خزر می‌ریزد، و به رودخانه‌ی اترک که از دریای خزر تا آسیای مرکزی گسترده است. سه پنجم کشور، به‌ویژه فلات مرکزی، فاقد بارندگی کافی برای فعالیت‌های دائمی کشاورزی است. کشاورزی محدود به کشت دیم در آذربایجان، کردستان، ساحل خزر و روستاها و آبادی‌های قابل کشت پراکنده در سراسر کشور، به‌ویژه در کو‌هپایه‌ها است.*

هویت ملی ایرانیان، مانند همه‌ی هویت‌ها، سیال و محل مناقشه است. با این حال، بستگی ایران به ایران‌زمین و ایران‌شهر به‌طور چشمگیری ثابت مانده است. ایرانیان هویت خود را هم به اسلام شیعی و هم به تاریخ پیشااسلامی، به‌ویژه ساسانیان، اشکانیان و هخامنشیان، منسوب می‌کنند. نام‌هایی که پدر و مادرها برای فرزندانشان برمی‌گزینند دلیل محکمی برای این مدعاست: اسامی علی، مهدی، رضا، حسین، حسن و فاطمه برگرفته از هویت شیعی، و نام‌های اسفندیار، اسکندر، رستم، سهراب، اردشیر، کاوه، بهرام و آتوسا نشانه‌ی هویت باستانی ایران هستند که از اثر حماسی شاهنامه‌ی فردوسی برگرفته شده‌اند. این اثر حماسی قرن دهمی (چهارم هجری) به‌طور گسترده همچنان در ایران خوانده می‌شود. اگرچه هویت ملی اغلب یک برساخته‌ی مدرن تلقی می‌شود، شاهنامه بیش از یک هزاربار از ایران به نام یاد می‌کند، و اصولاً کل این اثر حماسی را می‌توان تاریخ اسطوره‌ای ملت ایران دانست. به نظر می‌رسد که آگاهی ملی در میان ایرانیان — همچون برخی از دیگر مردم خاورمیانه — از مدت‌ها

* کشاورزی در ایران منحصر به کشت دیم نیست و هم‌اکنون کشت آبی بخش مهمی از کشاورزی ایران را تشکیل می‌دهد. (ویراستار فارسی)

پیش از عصر مدرن وجود داشته است. البته، چگونگی ابراز این مفهوم و کسانی که آن را تبیین می‌کردند همواره ثابت نبوده است.

قرن بیستم، به رغم پیوستگی‌ها، تغییرات ژرفی در تقریباً همه‌ی جوانب زندگی ایرانیان به وجود آورد. در آغاز این قرن، کل جمعیت ایران کمتر از ۱۲ میلیون بود، که ۶۰ درصد آن را روستائیان، ۲۵-۳۰ درصد آن را عشایر، و کمتر از ۱۵ درصد را شهرتشیان تشکیل می‌دادند.^۱ تهران، شهری در اندازه‌های متوسط، ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشت. امید به زندگی در بدو تولد به احتمال کمتر از ۳۰ سال، و نرخ مرگ و میر نوزادان ۵۰۰ در ۱۰۰۰ بود، اما در پایان همین قرن، جمعیت کشور به ۶۹ میلیون رسید، جمعیت عشایر به کمتر از ۳ درصد کاهش یافت، و شهرتشیان بیش از ۶۶ درصد ساکنان کشور را تشکیل می‌دادند. تهران یک مادرشهر کلان با جمعیتی بیش از ۶/۵ میلیون نفر بود. میانگین امید به زندگی به ۷۰ سال رسید و نرخ مرگ و میر نوزادان به ۲۸ در ۱۰۰۰ کاهش یافته بود. در آغاز قرن، نرخ باسوادی در حدود ۵ درصد بود که محدود به فارغ‌التحصیلان حوزه‌های علمیه، مدارس قرآنی و هیئت‌های تبشیری می‌شد. کمتر از ۵۰ درصد مردم زبان فارسی می‌دانستند، و بقیه به زبان‌های کردی، عربی، گیلکی، مازندرانی، بلوچی، لری، و ترکی با گویش‌های آذری، ترکمنی و قشقایی صحبت می‌کردند. سرگرمی عمومی به صورت نمایش‌های ورزشی در زورخانه‌های محلی و شاهنامه‌خوانی در قهوه‌خانه‌ها، مراسم و نمایش‌های سلطنتی در خیابان‌ها، اعدام‌های گاه‌به‌گاه در میدان عمومی و مهم‌تر از همه، مراسم سینه‌زنی، تعزیه، و شام غریبان طی ماه مهم و مقدس محرم از نظر شیعه بود.^۲ با این همه، در پایان قرن نرخ باسوادی به ۸۴ درصد رسیده بود؛ حدود ۱/۶ میلیون نفر در مدارس آموزش عالی درس می‌خواندند و ۱۹ میلیون تن دیگر به دبستان و دبیرستان می‌رفتند؛ بیش از ۸۵ درصد جمعیت می‌توانستند به زبان فارسی صحبت کنند، هرچند

* به این فهرست تفریحات می‌توان نقالی، پرده‌گردانی، شعبده‌بازی، بندبازی، قوچ‌بازی و جنگ خروس را هم افزود. (ویراستار فارسی)

حدود ۵۰ درصد همچنان در زادگاه خود به «زبان مادری» شان حرف می‌زدند. سرگرمی‌های عمومی اکنون به شکل مسابقات فوتبال، رفتن به سینما، گوش دادن به رادیو، خواندن روزنامه و مهم‌تر از همه دیدن فیلم‌های ویدیویی، دی.وی.دی و تلویزیون است — تقریباً همه‌ی خانوارهای شهری و سه چهارم روستاییان تلویزیون دارند.

در اوایل قرن بیستم شیوه‌های مسافرتی مدرن تازه معمول می‌شدند — کل راه‌های شوسه و خطوط آهن کمتر از ۳۴۰ کیلومتر بود. به گفته‌ی یک دیپلمات خارجی، قاطر و شتر وسایل عادی حمل و نقل بودند، زیرا تقریباً وسیله‌ی چرخ‌داری «وجود نداشت».^۲ شاه مالک سرفراز تنها خودروی موتوری در سراسر ایران بود. در شرایط مساعد، دست‌کم ۱۷ روز برای پیمودن مسافت ۵۶۰ کیلومتری تهران-تبریز، ۲۴ روز برای مسافت ۸۹۰ کیلومتری تهران-مشهد، و ۴۷ روز برای مسافت ۱۱۲۰ کیلومتری تهران-بوشهر زمان لازم بود. چراغ‌گاز، برق و تلفن از تجملات محسوب می‌شدند که فقط معدودی در تهران از این امکانات برخوردار بودند. یک گردشگر انگلیسی با حسرت می‌نویسد: «در ایران شهری وجود ندارد، بنابراین زاغه‌نشینی هم دیده نمی‌شود. نه ماشین بخار وجود دارد و نه استبداد ماشینی که مغزها را خفه کند، دل‌ها را بیازارد و روح و جسم را با یکنواختی خود بفرساید. گاز و برقی وجود ندارد، اما آیا نور چراغ نفتی لذت‌بخش نیست؟»^۳ در پایان قرن اما، روستاها با احداث راه‌ها، نیروی برق و شبکه‌ی گازرسانی در اقتصاد ملی ادغام شدند. بسیاری از خانه‌ها — حتی مزارع خانوادگی — آب لوله‌کشی، برق و یخچال دارند. کشور در پایان قرن ۱۰ هزار کیلومتر خط آهن، ۵۹ هزار کیلومتر راه شوسه، و ۲/۹ میلیون وسیله‌ی نقلیه‌ی موتوری داشت — که بیشتر در داخل مونتاژ می‌شدند. مسافران تهرانی اکنون ظرف چند ساعت با اتوموبیل یا قطار — اگر نه هواپیما — به مراکز استان‌ها می‌رسند.

قرن گذشته همچنین تغییرات ژرفی در نگرانی‌های روزمره‌ی مردم به وجود آورد. در آغاز این دوران، خطرات دائمی که یک آدم معمولی را

نگران می‌کردند، راهزنان شاهراه‌ها و سارقان قبیله‌ای، حیوانات وحشی، جن‌ها، چشم‌بد، و گربه‌ی سیاهی که از مقابل شخص می‌گذشت، قحطی، طاعون و بیماری‌ها، به‌ویژه مالاریا، دیفتری، اسهال خونی، سل، آبله، وبا، سیفلیس و آنفلوآنزا بودند. در پایان قرن، این نگرانی‌ها جای خود را به نگرانی‌های نوینی همچون بیکاری، حقوق بازنشستگی، مسکن، ضعف ناشی از پیری، آلودگی هوا، تصادفات رانندگی و سقوط هواپیماها، مدارس پر از دحام و رقابت برای ورود به دانشگاه دادند. ایران به‌واقع گام به دنیای مدرن گذاشته است. اگر یک ریپ‌وان وینکل* ایرانی در ۱۹۰۰ به خواب می‌رفت و در سال ۲۰۰۰ از خواب بیدار می‌شد، به‌دشواری می‌توانست محیط زندگی خود را بازشناسد.

البته، مهم‌ترین تغییرات در ساختار دولت ایجاد شد. در آغاز قرن بیستم، دولت، اگر بتوان از چنین اصطلاحی استفاده کرد، صرفاً از شاه و اطرافیان کم‌شمارش - وزیر، خانواده و خویشاوندان - تشکیل می‌شد. وی نه از طریق یک دیوان‌سالاری و ارتش منظم - که از هر دو کاملاً بی‌بهره بود - که به‌واسطه‌ی اشراف محلی همچون رؤسای قبایل، زمین‌داران، روحانیون تراز بالا و بازرگانان ثروتمند بر کشور حکومت می‌کرد. در پایان قرن، قدرت حکومت در همه‌ی لایه‌ها و منطقه‌های کشور بسط یافته بود. بیست وزارتخانه‌ی غول‌آسا بیش از ۸۵۰ هزار کارمند غیرنظامی داشتند و تا ۶۰ درصد اقتصاد ملی را در دست داشتند؛ بنیادهای نیمه‌حکومتی نیز ۲۰ درصد بقیه‌ی اقتصاد را در اختیار داشتند. به همین ترتیب، حکومت اکنون نیروی نظامی‌ای با بیش از نیم میلیون تن را به کار می‌گیرد. از بزرگانی که قرن‌ها در حکومت بر ولایات مشارکت داشتند، فقط روحانیون باقی مانده‌اند. دولت چنان گسترش یافته است که برخی

* ریپ‌وان وینکل، شخصیت داستانی کتاب نقاشی جفری کریون نوشته‌ی واشینگتن ایروینگ که پیش از جنگ‌های استقلال آمریکا از دست همسرش فرار می‌کند و به جنگلی پناه می‌برد و در آنجا به خواب می‌رود و ۲۰ سال بعد از خواب بیدار می‌شود و درمی‌یابد که همسر و دوستانش همه مرده‌اند و... (ویراستار فارسی)

آن را «توتالیتِر» می‌نامند. اما توتالیتِر یا غیر آن، دولت در چنان ابعاد غول‌آسایی رشد یافته است که اکنون ابزار خشونت سازمان‌یافته، نیز ماشین جمع‌آوری مالیات، اجرای عدالت و توزیع خدمات اجتماعی را در اختیار دارد. چنین دولتی هرگز در تاریخ ایران وجود نداشت. قرن‌ها بود که واژه‌ی دولت به معنای حکومت سلطنتی بود، و اکنون به معنای دولت مدرن است.

تغییرات نهان شناختی مشابهی نیز در دیگر عرصه‌ها دیده می‌شود. در اواخر قرن نوزدهم، ناصرالدین شاه در مقام شاهنشاه (شاه شاهان)، پادشاه (شاه‌نگاهیان)، خاقان (خانِ خانان)، و ظل‌الله (سایه‌ی خدا) سلطنت می‌کرد. درباریان وی را عدالت‌گستر، جهان‌مطاع، امیرالمؤمنین، رعیت‌پرور، و قبله‌ی عالم می‌خواندند و بزرگ می‌داشتند. دولت صرفاً ادامه‌ی مقام سلطنت وی بود؛ سلطان، مانند حاکمان سنتی همه‌ی جهان، فرمانروای مطلق بود. در اواخر قرن بیستم، آیت‌الله روح‌الله خمینی با عناوین نوآورانه‌ای همچون رهبر انقلاب، رهبر مستضعفان، و بنیادگذار جمهوری اسلامی حکم می‌راند. «جمهوری» وی نه فقط مدعی سخن گفتن از جانب ایران و تشیع، که مدعی «توده‌های انقلابی» و «مستضعفان جهان» نیز بود — اصطلاحاتی که [کاربرد آنها] در قرون گذشته تصورناپذیر بود.

زبان سیاسی از بسیاری جهات دیگر نیز تغییر کرده است. در آغاز قرن، واژه‌های کلیدی در فرهنگ واژگان سیاسی ایران عبارت بودند از استبداد (یکه‌سالاری)، سلطنت (پادشاهی)، اشراف (نجیب‌زادگان)، اعیان‌پرستانان، ارباب (زمین‌دار) رعیت (تبعه)، و تیره (قبیله)* — اصطلاحی همان‌قدر ناآشنا برای ایرانی شهرنشین معاصر که برای یک اسکاتلندی در لندن عصر ویکتوریا. در پایان قرن، اصطلاحات کلیدی شامل دموکراسی، پلورالیسم، مدرنیته، حقوق بشر، جامعه‌ی مدنی، مشارکت، و واژه‌ی جدید شهروندی می‌شد. به عبارت دیگر، ایرانیان میانه‌حال اکنون دیگر خود را نه صرفاً

* در آغاز قرن اصطلاح خاندان به کار می‌رفت نه تیره، و به مفهوم همه‌ی افراد وابسته به یک خانواده در گذشته و حال بود. (ویراستار فارسی)

رعایای شخص حاکم، بلکه شهروندان کامل، فارغ از جنسیت، و دارای حق جدایی‌ناپذیر مشارکت در سیاست‌های کشور می‌دانند. تعجبی ندارد که در دهه‌ی ۱۳۷۰ بیش از ۷۰ درصد جمعیت بزرگسال کشور به‌طور منظم در انتخابات سراسری شرکت می‌کردند.

این قرن همچنین معانی ایرانیت و تشیع را - دو رشته‌ی درهم تنیده‌ای که به شکل‌گیری آگاهی ملی کمک کردند - دگرگون کرد. حکمت عرفی قرن‌ها **شاهنامه** را عامل مشروعیت‌بخش سلطنت می‌دید، [رشته‌ای] که بین مقام سلطنت و زبان فارسی پیوند برقرار می‌ساخت، و دستاوردهای حماسی نه فقط ایران که سلسله‌های باستانی ایران را نیز می‌ستود. به عبارت دیگر، **شاهنامه** گواهی حماسی بود بر جدایی‌ناپذیری هویت ایرانی از نهاد سلطنت بدون شاه ایرانی هم وجود نداشت. اما در آستانه‌ی انقلاب ۱۳۵۷ بسیاری استدلال می‌کردند که این اثر حماسی نه در ستایش شاهان که در محکومیت آنان نوشته شده است و قهرمانان آن بیرون از جرگه‌ی سلطنت بودند و بیشتر شاهان در صفحات آن فاسد، خودکامه و اهریمنی تصویر شده‌اند. نویسنده‌ای حتی نوشت، **شاهنامه** باید انقلاب‌نامه نامیده می‌شد.^۴ گذشته از این، وی استدلال می‌کرد که قهرمان اصلی آن کاوه‌ی آهنگر بوده است که پرچم شورش علیه یک شاه خودکامه را بالا برد.

دگرگونی در مذهب تشیع حتی چشمگیرتر بود. در گذشته، تشیع آموزه‌هایی را ترویج می‌کرد که به‌طور کلی محافظه کارانه، خاموشی‌گزین و غیرسیاسی بودند، و کمتر علاقه‌ای به امور دنیوی، در برابر امور اخروی، معنویت، و امور مربوط به رفتار و اخلاقیات شخصی نشان می‌دادند. مقدس‌ترین رویداد در تقویم مذهبی - عاشورا در ماه محرم - گرامی‌داشت روزی است که در سال ۶۸۰ میلادی (۶۱ هجری) امام حسین دانسته و خودخواسته در نبرد کربلا به سوی شهادت شتافت تا اراده‌ی مقدر الهی را تحقق بخشد. تشیع کربلا، عاشورا و محرم را به همان ترتیبی گرامی می‌دارد که کاتولیک‌های سنتی مراسم عید پاک مسیح را در تپه‌ی جبلتا

گرامی می‌دارند. دیگر اینکه، از ۱۵۰۱ میلادی که سلاطین صفوی تشیع را مذهب رسمی ایران برشمردند، آنها و جانشینانشان، از جمله سلسله ی قاجاریه، به‌طور نظام‌یافته محرم را به‌سان پلی برای پرکردن شکاف بین خود و اتباعشان و تحکیم پیوند میان اتباع خود علیه جهان تسنن - عثمانی‌ها در غرب و ازبک‌ها در شمال و پشتوها در شرق - به‌کار گرفتند. اما با وقوع انقلاب ۱۳۵۷، تشیع به‌طور چشمگیری به یک آموزه‌ی کاملاً سیاسی تبدیل شد که بیشتر به یک ایدئولوژی رادیکال می‌مانست تا یک مذهب پرهیزگارانه و محافظه‌کار. پیام محوری محرم اکنون پیام جهاد برای عدالت اجتماعی و انقلاب سیاسی تفسیر می‌شد. شعارها اعلام می‌داشتند: «همه‌ی ماه‌ها را محرم، همه‌ی روزها را عاشورا، و همه‌ی زمین را کربلا می‌کنیم.»^۵ اکنون استدلال می‌شد که امام حسین نه برای تحقق اراده‌ی الهی بلکه به این دلیل به کربلا رفت که متقاعد شده بود «شرایط عینی مناسب برای رهبری یک انقلاب موفق فراهم است.»^۶ برخی حتی وی را همچون پیشگام انقلابیون قرن بیستم توصیف می‌کردند.^۷ محافظه - کاران به‌دشواری می‌توانند چنین اندیشه‌هایی را تأیید و تصدیق کنند. اگرچه تشیع، همچون ایرانی‌گری، همچنان زبان هویت ایرانی محسوب می‌شود، درونمایه‌ی آن عمیقاً دگرگون شده است.

این کتاب بررسی گسترده‌دامانی است از ایران قرن بیستم، و سعی در توضیح این مسئله دارد که چگونه از قرن نوزدهم به‌امروز رسیده‌ایم. از سوی دیگر، این کتاب شرح می‌دهد چگونه شکل‌گیری دولت مرکزی فشارهایی را بر اقتدار پایینی جامعه وارد آورده است؛ و از سوی دیگر، چگونه فشارهای اجتماعی از پایین تغییراتی در دولت به وجود آورده است - به‌ویژه طی دو انقلاب شگرف. در حالی که قدرت دولت نسبت به جامعه افزایش پیدا کرده است، خود نیز از گروه‌های مختلف سیاسی که روابط مشخصی با گروه‌های خاص اجتماعی داشتند دورتر شده است. کتاب همچنین به روابط نزدیک و پیچیده‌ی بین تغییرات اقتصادی و اجتماعی، تغییرات اجتماعی و فرهنگی، و تغییرات فرهنگی و سیاسی - که

جدول ۱- داده‌های آماری مهم ایران

۱۳۸۵-۱۳۸۰/۲۰۰۶-۲۰۰۰	۱۳۸۵-۱۳۸۰/۲۰۰۶-۱۹۰۰	
۶۹ میلیون	۱۲ میلیون	کل جمعیت
۲۰	۶۶	جمعیت شهری (٪ از کل)
۲۵۳۰	۳	جمعیت عشایری (٪ از کل)
۶/۵ میلیون	۲۰۰ هزار	تهران
۳۰	۷۰	امید به زندگی
۵۰۰	۳۰	مرگ و میر نوزادان در هزار نفر
٪۵	٪۸۴	پاسوادی (بالای ۶ سال)
۹(۴)	۲۱(۲۵)	شمار وزنی دولت
۳۰	۸	استان‌ها
۴۰ میلیارد دلار	۸/۲ میلیون دلار	هزینه‌های دولتی
۸۵۰ هزار نفر	-	کارمندان دولت
۵۰۸ هزار نفر	۷۰۰۰ نفر	نیروهای مسلح
۱۹ میلیون نفر	۲۰۰۰	ثبت‌نام‌شدگان در مدار دولتی
۱/۷ میلیون نفر	۰	ثبت‌نام‌شدگان در دانشگاه‌ها
۹۴۱۰۰ کیلومتر	۳۲۵ کیلومتر	طول راه‌های شوسه
۲/۹ میلیون دستگاه	۱	وسایل نقلیه موتوری
۱۰ هزار کیلومتر	۱۴ کیلومتر	طول خطوط آهن
۱۲۹ میلیارد کیلووات ساعت	۰	تولید برق
۱۵ میلیون	۰	تعداد تلفن
۱۸ میلیون	وجود نداشت	تعداد رادیو
۵ میلیون	وجود نداشت	تلویزیون
۳۱۱ سالن	وجود نداشت	سینمای‌های عمومی
۴/۳ میلیون	وجود نداشت	کاربران اینترنت
۲ میلیون	۱۰ هزار	شمارگان روزنامه‌ها
۲۴۵۰۰	-	عناوین جدید کتاب
۱۵۰۲	۳	کتابخانه‌های عمومی

در ایدئولوژی رسمی حکومتی و نیز فرهنگ سیاسی جامعه به طور کلی بازتاب یافته است - می‌پردازد. از دیدگاه وبری، این کتاب روایتی از چگونگی جایگزین شدن حکومتی موروثی بایک حکومت دیوان‌سالار به دست می‌دهد که در آن مرکز بر پیرامون سیطره دارد. حکومت خاندان‌ها ابتدا جای خود را به استبداد شاهی و سپس دیوان‌سالاری مدرن داد که در

آن، برخلاف گذشته، شهروندان مدعی حقوق پسرناگرفتنی هستند. از دیدگاه تونیس* این کتاب داستانی گذار از جماعت به جامعه از خرده جماعت‌های رو در روی تحت سلطه‌ی سنت، عرف و خویشاوندی به یک دولت - ملت بزرگ تحت سلطه‌ی نیروهای غیرشخصی دیوان‌سالاری، بازار و تولید صنعتی است. از دیدگاه مارکسیستی، این کتاب به نشانه‌یابی گذار از صورت‌بندی فئودالی به سرمایه‌داری دولتی می‌پردازد - از یک قلمرو جغرافیایی سست پیوند با روستاهای جدا افتاده و ایلداتی به یک اقتصاد شهری شده و یکپارچه که طبقات در چارچوب دولت بر سر قدرت به رقابت مشغولند. دولت دیگر نهادی جدا و درخود و بر فراز جامعه نیست، بلکه نهادی بزرگ محسوب می‌شود که عمیقاً با جامعه درآمیخته است. از دیدگاه پرودل** کتاب به بررسی تغییرات ریشه‌ای و آهسته‌ای که در ذهنیت مردم روی داده، و نیز جرقه‌ها و «ترقه‌هایی که سطح لایه‌های بیرونی رویدادهای سیاسی را روشن کرده است، می‌پردازد. از دیدگاه فوکویی، کتاب روایتگر این است که چگونه گفتمان‌های بدیع بین کهنه و نو تنش ایجاد کرده، و لذا هم تشیع و هم ایرانی‌گری را عمیقاً دگرگون کرده است. کوتاه‌سخن اینکه، این کتاب به سودای اریک هابزبام^۱ نظر دارد، که نه فقط در صدد بازگ کردن تاریخ سیاسی یا تاریخ اجتماعی، که تاریخ کل جامعه است.^۸

* Tonnies فردیناند تونیس (۱۸۸۵-۱۹۳۶)، جامعه‌شناس و نویسنده‌ی نظریه‌ی جامعه‌شناسی که دو مفهوم Gemeinschaft (جماعت) و Gesellschaft (جامعه) را باب کرد. - م.

** Braudel، فرنان پرودل (۱۹۰۲-۱۹۸۵)، تاریخ‌نگار فرانسوی، و بنیان‌گذار مکتب آنال، که بر نقش عوامل کلان اقتصادی در شکل‌گیری و گفتمان تاریخ تأکید داشت. - م.
۱. اریک هابزبام (۱۹۱۷ -) تاریخ‌نگار و نویسنده‌ی انگلیسی. - م.